

مبانی و مصداق‌های آزادی ارتباطات و اطلاعات در حقوق و اندیشه اسلامی

نوشته

محسن اسماعیلی*

چکیده

اصل آزادی اطلاعات از جمله اصول تردیدناپذیر در جهان امروز است، که به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر در اسناد معتبری، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مورد تصریح قرار گرفته است. قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز در ایران برای اجرایی شدن همین حق در سال ۱۳۸۸ به تصویب رسید. این مقاله در پی تبیین مستندات و ریشه‌های این حق و مصداق‌های آن در متون و منابع اسلامی است. به همین منظور پس از طرح مسئله و بیان اهمیت آن در نظام اسلامی، از حق دسترسی به اخبار و اطلاعات، حق حضور دائمی و همگانی در صحنه، حق مشارکت در اداره امور کشور، و سرانجام حق نظارت و نقد عملکردها به عنوان چهار مصداق مهم از این حق یاد کرده و نمونه‌هایی ارائه می‌دهد. تبیین موارد فوق به فرهنگ‌سازی در احترام به این حق بشری، تفسیر صحیح از قانون مصوب و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ها کمک می‌کند. کلیدواژه: آزادی اطلاعات، حق تعیین سرنوشت، حقوق بشر، قانون انتشار، دسترسی آزاد به اطلاعات، حقوق و اندیشه اسلامی.

مقدمه

بر مبنای اصل آزادی جریان اطلاعات، مردم حق دارند تا به اخبار عمومی دسترسی داشته باشند، آن را به یکدیگر منتقل کنند و درباره آن‌ها اظهار نظر، و احیاناً نقد و اعتراض کنند. این شعار دنیای امروز است که در اسناد معتبر حقوق بین‌الملل تأیید و تثبیت شده است. گذشته از میزان درستی صداقت در طرح این آموزه‌ها و اینکه مدعیان تا چه اندازه در عمل به آن وفادار مانده‌اند، تبیین موضع اصولی نظام سیاسی و فکری ما در این باره ضروری است.

مقاله حاضر در پی آن است که در دو گفتار جداگانه گام کوتاه در همین راستا بردارد؛ گفتار نخست به طرح مسئله، بیان اهمیت موضوع و مبنای نظری آن می‌پردازد. گفتار دوم هم عهده‌دار طرح مهم‌ترین موارد و مصادیق احترام به این اصل در حقوق و معارف اسلامی، به عنوان زیربنای نظام قانون‌گذاری کشور ما است.

گفتار نخست: کلیات و مبانی

۱. طرح مسئله و وضعیت حقوقی آن

حق دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد اخبار به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری و شهروندی از اصول پذیرفته شده جهان امروز است. دیگر کسی تردید ندارد که به دلایل مختلف دسترسی مردم به اطلاعات و آگاه بودن آنان از اخبار پیرامونی خود، از جمله حقوقی است که تأمین آن وظیفه و نیز به سود دولت‌ها است. اسناد معتبر بین‌المللی نیز به هرگونه بحثی در این زمینه پایان داده و از نظر حقوقی آن را مستند ساخته‌اند. برای مثال ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸) به صراحت چنین بیان کرده است:

هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

پیش از آن هم قطعنامه شماره ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ تصریح کرده بود که:

آزادی اطلاعات یک حق بنیادین بشر و ... سنگ بنای تمام آزادی‌هایی است که سازمان ملل خود را وقف آن کرده است.

البته باید توجه داشت که:

اولاً مقصود از "حق دسترسی به اطلاعات"، دسترسی به اطلاعات "عمومی" است و شامل اخبار مربوط به حریم خصوصی دیگران نمی‌شود. قداست و حرمت حریم خصوصی نکته‌ای نیست که نیاز به تأکید و توضیح داشته باشد. با این حال ماده ۱۲ همان اعلامیه مقرر کرده است: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامت‌گاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز بسیاری دیگر از متون و اسناد معتبر جهانی نیز همین ممنوعیت را تکرار و تأکید کرده‌اند. بنابراین آزادی گردش اطلاعات مربوط به اخباری غیر از حریم خصوصی شهروندان است. درباره تعریف، مبانی و استثناهای ممنوعیت تجاوز به حریم خصوصی گفت‌وگوهای فراوانی وجود دارد که اکنون مورد بحث نیست.

ثانیاً معلوم است که "اصل" آزادی اطلاعات مانند هر "اصل" دیگری بدون حد و استثنا نیست. عقل و تجربه بشر او را به این واقعیت انکارناپذیر رهنمون شده است که غیر از اخبار و اطلاعات خصوصی دیگران، برخی اخبار و اطلاعات عمومی و دولتی نیز وجود دارد که برای حفظ مصالح اجتماع قابل دسترسی و انتشار نیست. اعلامیه جهانی حقوق بشر، پس از تبیین حقوق بنیادین، در ماده ۲۹ خود همه آن‌ها را چنین محدود ساخته است:

... هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است.

بنابراین محدود بودن تمام حقوق بشری و شهروندی (و از جمله حق دسترسی آزاد به اطلاعات و اخبار دولتی و عمومی) تردیدپذیر نیست؛ البته این محدودیت‌ها باید حتماً مذکور در قانون و برای تأمین یکی از اهداف یاد شده باشد؛ اهدافی که در بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین خلاصه شده‌اند:

الف. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران

ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

ثالثاً به دلیل وضوح مبانی حقوقی این بحث و مهم‌تر از آن برای تضمین اجرا و تحقق اهداف و فواید آن سال‌ها است که کشورهای مختلف تلاش کرده‌اند تا این حق را علاوه بر ذکر در قانون اساسی خود، به صورت قانونی مستقل و شفاف تدوین کنند.

بنابر برخی گزارش‌ها، هم‌اکنون بیش از پنجاه کشور چنین قانونی را به تصویب رسانده و بیش از سی کشور نیز در حال طی مراحل قانونی برای تصویب آن هستند.^۱

کشور ما نیز از این کاروان عقب نیفتاده و لایحه‌ای که به این منظور تهیه شده بود، پس از دو بار رفت و آمد در شورای نگهبان با عنوان "قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات" به تصویب رسید. قانون فوق مشتمل بر ۲۳ ماده و ۷ تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۸۷/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸۸/۵/۳۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید شد.

۲. اهمیت موضوع در نظام اسلامی

به رغم آنچه گفته شد هنوز هم درباره میزان هم‌سویی و انطباق حقوق مزبور با موازین و احکام اسلامی پرسش‌هایی مطرح می‌شود. پاسخ به این پرسش‌ها از دو نظر دارای ضرورت و اهمیت فراوان است؛ نخست آنکه طبق اصول متعدد قانون اساسی، و از جمله اصل چهارم: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس

موازین اسلامی باشد.» و در نتیجه «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور ... مغایرت داشته باشد.» (اصل هفتاد و دوم)

از این مهم‌تر آنکه انتساب مطالب ناروا به اسلام و مخالفت با حقوق و خواست بدیهی شهروندان به نام مذهب آثار نامطلوب بسیاری دارد که قابل چشم‌پوشی نیست.^۲

واقعیت آن است که نظریه «حاکمیت الهی»، «مشروعیت قدسی» یا هر عنوان دیگری که برای آن به کار برده شود، گاهی دچار نوعی کج‌فهمی و گاه غرض‌ورزی شده است. از گذشته‌های دور کسانی، از روی نادانی یا به صورت دانسته، تفسیری از این نظریه ارائه داده‌اند که ضربه‌های جبران‌ناپذیری از خود برجای گذاشته است. آنان خواسته‌اند «حاکمیت الهی» را مترادف با نفی مردم‌سالاری و به معنای ناب‌خورداری مردم از هر حقی معرفی کنند. بنابراین برداشت هولناک، مشروعیت الهی حکومت به معنای آن است که مردم بدون آنکه از هیچ حق و امتیازی برخوردار باشند، تنها مکلف به دفاع از حکومت و جان‌فشانی برای بقای آن هستند.

ناگفته پیداست که چنین تفکری تا چه اندازه با دانسته‌ها و خواسته‌های فطری بشر ناسازگار است و چگونه آنان را از صاحبان چنین اندیشه‌هایی گریزان و متنفر می‌سازد. استاد فرزانه، شهید مرتضی مطهری بارها نسبت به این فتنه بزرگ نظری و آثار دهشت‌بار عملی آن هشدار داده است. ایشان رواج چنین اندیشه‌ای را از علل گرایش به مادی‌گری و دین‌گریزی نسل‌های دیروز و امروز می‌داند و معتقد است:

اندیشه‌های خطرناک و گمراه‌کننده در قرون جدید میان بعضی از دانشمندان اروپایی پدید آمد که در گرایش گروهی به ماتریالیسم سهم بسزایی دارد، و آن اینکه نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض شد و حق‌الله‌جانشین حق‌الناس گشت. ایمان و اعتقاد به ذات احدیت — که جهان را به حق و به عدل برپا ساخته است — به جای اینکه زیربنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و مناقض آن شناخته شد و بالطبع حق حاکمیت ملی مساوی شد با بی‌خدایی. (مطهری، ۱۳۷۹: ۴۴۸)

آن شهید سعید با اشاره به نمونه‌هایی از متون دینی، و از جمله این گفته معروف پیامبر اسلام که «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»، نتیجه می‌گیرد که «از نظر اسلام، درست امر به عکس آن اندیشه است.» (همان)

ایشان در جای دیگری، رواج این اندیشه خطرناک و گمراه‌کننده را بی‌تأثیر از عملکرد خلفا و سلاطین مسلمان نمی‌داند و تصریح می‌کند که این حاکمان ناصالح برای توجیه رفتار خود و جلوگیری از اظهارنظر و نقد عامه، مقدس بودن حکومت را به تقدس حاکمان معنی کردند تا به این ترتیب مردم را از حقوق اولیه خود در عرصه سیاست و زندگی جمعی محروم کنند و همین باعث شد تا گروهی از روشنفکران متدین هم برای رهایی از این مشکل به دامان سکولاریسم پناه ببرند. (مطهری، بی‌تا: ۲۷-۹)

با توجه به این تجربه مهم تاریخی، برای جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ایمان به حاکمیت الهی استوار شده است، تبیین درست این نظریه و تعیین جایگاه و حقوق مردم در آن از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

یکی از حقوق، همان حق آگاهی مردم از روند تصمیم‌گیری و اقدامات حکومت است که موجب برقراری، حفظ و توسعه اعتماد متقابل بین مردم و حاکمیت شده و کمیت و کیفیت سطح مشارکت عمومی و مدنی برای پیشبرد اهداف جامعه را در پی دارد. شفافیت و علنی بودن اطلاعات عمومی (به‌جز موارد استثنا)، همچنین بهترین سازوکار برای از بین بردن زمینه ویژه‌خواری، پیشگیری و مبارزه با فساد اداری و اجتماعی، اصلاح امور و در نتیجه افزایش کارآمدی حکومت‌ها است و هیچ‌کس حق ندارد اسلام را مخالف با این امور نشان داده و نظام سیاسی و مردم ما را از برکات آن محروم سازد.

نوشتار حاضر تلاشی مختصر برای تبیین این موضوع است و طبعاً مانند هر گام نخستین و طرح اولیه‌ای پیراسته از خطا و بی‌نیاز از نقد نخواهد بود.

همتم بدرقه راه کن ای طائر قدس
که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

۳. مبانی نظری و آثار آن

اساسی‌ترین پرسش در زمینه حق آگاهی همگانی از اطلاعات و نظارت بر قدرت سیاسی آن است که این حق بر چه مبنایی استوار است؟ چرا «مردم» حق دارند بر کارکرد نهادهای حکومتی نظارت کنند، پرسش کنند و اگر انتقاد و اعتراضی دارند، آزادانه بیان کرده و جریان امور را به گونه‌ای که می‌خواهند، تغییر دهند؟ پاسخ به این پرسش که ماهیت و حدود نظارت را نیز مشخص می‌کند، منوط به آن است که معلوم شود «حکومت با چه دیده‌ای به توده مردم و به خودش نگاه می‌کند؛ با این چشم که آن‌ها برده و مملوک و خود مالک و صاحب اختیار است؟ و یا با این چشم که آن‌ها صاحب حق‌اند و او خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد، و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۴۴۱)

به تعبیر مرحوم نائینی در کتاب مشهور *تنبيه الامه و تنزيه المله*:
حکومت بر دو نوع است: تملیکیه و ولایتیه.

الف. حکومت تملیکیه که همان حکومت استبدادی است که در آن، حاکم افراد و ثروت‌های کشور را در حکم برده و دارایی شخصی خود می‌داند. این نوع حکومت را استعبادیه و تسلطیه، اعتسافیه و تحکمیة هم خوانده‌اند.

ب. حکومت ولایتیه که براساس قهر و سلطه و اراده شخصی استوار نیست، بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت نیز محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۳: ۲۶۰)

بنابر تصور نخست، حکومت و حاکمان، اربابان و طلبکاران همیشگی مردم‌اند که وظیفه‌ای مبنی بر اطلاع‌رسانی به مردم و رعایت خواست آنان ندارند و اگر هم اطلاعات یا خدمتی ارائه می‌دهند، ناشی از لطف و متنی می‌دانند که بر مردم روا داشته‌اند. اما براساس تصور دوم اصولاً حاکمان، حاکم هستند تا منافع مردم را تأمین کنند و تا موقعی حق حکومت دارند که بر پیمان خود استوار بمانند. از این رو به مجرد پیمان‌شکنی برکنار می‌شوند و حتی اگر تمام وظایف خویش را نیز به درستی انجام دهند، با رأی و نظر موکلان باید برکنار شوند و این همه مستلزم آگاهی مردم از اوضاع و اخبار اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند.

باید تصریح کرد که از نظر اسلام، قدرت سیاسی تنها یک امانت است و نه سفرهٔ برخورداری‌ها؛ چنان‌که علی (ع) در نامه معروفش به کارگزار آذربایجان هشدار داد که: مبادا بینداری حکومتی که به تو سپرده شده است، طعمه و شکاری است که به چنگ آورده‌ای؟ خیر، امانتی است که برگردنت نهاده شده و تو تحت نظارت مقام بالاتر هستی و نمی‌توانی به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.^۳

با همین برداشت است که آن حضرت در نامه دیگری به مأموران حکومتی نهیب می‌زند: از طرف خود با مردم به انصاف رفتار کنید و در برآوردن نیازهای آنان پرحوصله باشید؛ چرا که شما امانتدار مردم، وکیل امت و نماینده حکومت هستید.^۴

مرحوم استاد شهید، مرتضی مطهری، با اشاره به این‌گونه آموزه‌های پرشمار در نهج البلاغه، نتیجه می‌گیرد که:

در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است؛ از این دو (حکمران و مردم) اگر بنا است یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای تودهٔ محکوم است نه تودهٔ محکوم برای حکمران. (مطهری، ج ۱۶: ۴۴۹)

ایشان با اشاره به واژهٔ رعیت که در ادبیات دینی به مردم اطلاق شده است، می‌افزاید: واژه رعیت علی‌رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمهٔ راعی را در مورد حکمران و کلمه رعیت را در مورد تودهٔ مردم، اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله سلم و سپس به وفور در کلمات علی علیه‌السلام می‌بینیم.

این لغت از ماده رعی است که به معنی حفظ و نگهداری است. به مردم از آن جهت کلمه رعیت اطلاق شده است که حکمران، عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنها است. (همان)

ناگفته پیدا است که چنین نگاهی به حکومت، ریشه در آیات متعددی از قرآن کریم دارد که آیه ۵۸ از سوره نساء از گویاترین نمونه‌های آن است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

تفاوت برکات و آثار چنین مبنای فکری با آنچه در سایر نظام‌های حکومتی وجود دارد، به آسانی قابل درک است. برای مثال بنا بر دیدگاه اسلامی می‌توان گفت که همه تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های حکومتی برای حفظ مصالح جمعی مردم و مشروط به آن است، از جمله دولت امانت‌دار اطلاعات و مصالح ملی است و در غیر موارد استثنا باید شهروندان را در جریان اخبار و چگونگی وضعیت قرار دهد.^۵

گفتار دوم. مهم‌ترین موارد و مصادیق

با آنچه در گفتار پیشین مطرح شد، معلوم است که صاحب اصلی حق از دیدگاه نظام سیاسی اسلام کسی جز مردم نیست و حاکمان، اگرچه منصوب از جانب خدا و دارای مشروعیت و حقانیت الهی، اما در همان حال امانت‌دار و خادم آنان هستند. با چنین تفکری طبعاً نمی‌توان مردم را بیگانه از حاکمیت یا بی‌خبر از امور حکومتی تصور کرد. با این حال در این گفتار به مهم‌ترین موارد و مصادیقی که تأمین‌کننده این حق به شمار می‌رود، اشاره می‌شود.

۱. حق دسترسی به اخبار و اطلاعات

نخستین گام برای برقراری ارتباط میان دولت و شهروندان، آگاهی مردم از روند جریان امور و آگاهی از واقعیت‌ها است؛ یعنی همان چیزی که امروزه از آن به عنوان حق دانستن یاد می‌کنند؛ «دانستن حق مردم است».

طبق آموزه‌های اسلامی مردم باید محرم حاکمیت و آگاه از رویدادها باشند و هیچ اخبار و اطلاعاتی از آنان پنهان داشته نشود؛ مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و طبقه‌بندی شده که برای مصلحت بالاتر همان مردم و بسان همه نظام‌های عقلایی به اندازه ضرورت از نشر آن جلوگیری می‌شود؛ این حق، همگانی است و بدون ادای آن تکلیفی به اطاعت و حمایت از حکومت ندارند. حضرت علی علیه‌السلام در نامه بسیار زیبایی که به فرماندهان سپاه خویش نوشته است، پس از تأکید بر اینکه والی نباید با دست‌یافتن بر منابع عمومی و قدرت، نصیبی افزون‌تر یابد و وضعیتش دگرگون شود، به صراحت می‌فرماید:

بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگذرانم - و کاری را جز - در حکم - شرع بی‌رأی زدن با شما انجام ندهم... و چون چنین کردم نعمت دادن شما بر خداست و طاعت من بر عهده شماست...»^۶

امام رضا علیه‌السلام نیز یکی از دلایل وجوب خطبه در نماز جمعه را آن می‌داند که «جمعه روز حضور همگانی است و به همین دلیل خواسته‌اند تا امام ... مردم را به مصلحت دین و دنیای خود

آگاه کند و آنان را از حوادث و امور مهمی که منافع و مشکلاتی در پی دارد با خبر سازد.^۷ (حکیمی، ۱۳۶۰: ۴۲۲)

نتیجه بدیهی این حق آن است که اگر مردم احساس نیاز کنند می‌توانند در مورد هر حادثه‌ای از مسئولان پرسش کنند. به تعبیر دیگر حق پرسش‌گری و در نتیجه تکلیف حاکمان مبنی بر پاسخ‌گویی لازمه طبیعی حق آگاهی آنان است. بر همین مبنا حضرت علی علیه‌السلام حق پرسش را برای همگان قائل بود و حتی اگر پرسشی نابجا و یا نا بهنگام بود، آن را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. در بحبوحه کارزار صفین، شخصی از طایفه بنی‌اسد از ایشان پرسید: چگونه شما را، با اینکه از همه شایسته‌تر بودید، از حکومت کنار زدند؟

امام در پاسخ وی فرمود: «ای برادر بنی‌اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است^۸ و حق پرسیدن داری.» آن حضرت پس از اشاره به حق پرسش‌گری و به‌رغم نامناسب بودن وضعیت، توضیحاتی در مورد موضوع سیاسی مورد سؤال برای او ارایه فرمودند.^۹

نکته جالب‌تر آنکه امام علی علیه‌السلام نه تنها این حق را به رسمیت می‌شناخت، که مردم را به استفاده از آن تشویق می‌کرد.

این جمله معروف امام که «از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید»، تنها تشویق مردم به سوال در مورد امور علمی و معنوی نبود. این بود^{۱۰}، اما افزون بر آن در خصوص حوادث سیاسی و اجتماعی نیز بوده است. برای مثال آن‌گاه که حضرت با سرافرازی به مهار حادثه بزرگ جنگ نهروان و فتنه خوارج اشاره می‌کرد و می‌گفت که:

ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و در آن زمان که موج تاریکی آن برخاسته و شعله‌های آن همه جا را فراگرفته بود، کسی جز من جرأت و شهامت اینکار را نداشت.» بلافاصله همان مردم را به پرسش در مورد آن حادثه مهم ترغیب کرده و می‌فرمود: «پس از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید.»^{۱۱}

۲. حق حضور دائمی و همگانی در صحنه

یکی از مشکلات مهم در فلسفه‌های سیاسی معاصر، تبیین چرایی و میزان حضور شهروندان در صحنه مسائل اجتماعی است. آنان نه تمایلی به حضور مستقیم و همیشگی مردم در صحنه دارند و نه ابزاری برای آن.

در آن نظام‌ها، رسانه‌ها، احزاب، مجالس قانون‌گذاری و سایر نهادهای مشابه که مدعی نمایندگی مردم هستند، شهروندان را عملاً از صحنه خارج کرده و حضور مردم را تنها به عنوان ابزاری برای کسب قدرت و به مقدار ضرورت پذیرفته‌اند. (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۴ به بعد)

به همین سبب، امروزه بسیاری از متفکران و صاحب‌نظرات غربی سخن از پدیده جدیدی تحت عنوان بی‌تفاوتی و یا بی‌حسی سیاسی (Apathy) توده مردم به میان آورده‌اند و فقدان و یا کاهش چشمگیر میزان مشارکت سیاسی اکثریت افراد این جوامع را به‌مثابه یک بیماری مطرح

کرده و از آن به عنوان تهدیدی جدی علیه دموکراسی یاد کرده‌اند. (مرتضوی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸: ۲۰۸) این واقعیت ناشی از نگاه تحقیرآمیز و ابزاری به مردم است که گاه تحت عنوان «نظریه نخبه‌گرایی» مطرح می‌شود. (راش، همان: ۱۲۳)

جالب است بدانیم اصولاً «برخی از متفکران غربی وجود میزانی از بی‌تفاوتی یا بی‌حسی سیاسی را لازمه بقای نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی دانسته و بر این باورند که به منظور تداوم پایدار نظام‌های سیاسی، مراتبی از انفعال یا بی‌تفاوتی نیز می‌تواند نقشمند باشد.» (مرتضوی، همان: ۲۰۹)

این نظریه نمی‌تواند در بینش اسلامی مقبول واقع شود. طبق تعالیم دینی آنان که آگاه‌ترند، مسئولیت سنگین‌تری دارند. اما این به معنای نادیده گرفتن نقش آحاد مردم در نظارت بر حکومت و اسقاط تکلیف از آنان نیست.

نمونه‌های بسیار جالبی از گفت‌وگوهای دینی و علمی در این زمینه را می‌توان در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره آل عمران مشاهده کرد. طبق این آیه شریفه «باید از میان شما (مسلمانان) جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها رستگاران‌اند.»^{۱۲} بی‌تردید امر به معروف و نهی از منکر بارزترین نماد حضور در جامعه و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت عمومی است که از نظر اسلام واجب تلقی می‌شود. اما آیا این حضور و احساس مسئولیت تنها وظیفه عده‌ای خاص است یا وظیفه‌ای است همگانی؟!

ممکن است گفته شود ظاهر «منکم امه» این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهد نه همه آن‌ها را و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت، بلکه وظیفه طایفه خاصی است؛ اگرچه انتخاب و تربیت این جمعیت وظیفه همه مردم است.» (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳: ۳۵)

مفسران در پاسخ به این شبهه گفته‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد؛ یکی مرحله فردی که هر کس موظف است به تنهایی ناظر بر اعمال دیگران باشد، و دیگری مرحله دسته‌جمعی که امتی موظف‌اند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است. اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می‌گیرد و چون جنبه دسته‌جمعی دارد، شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌شود و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان‌های حکومت را مشخص می‌سازد... بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچ‌گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.» (همان: ۳۶؛ تفسیرالمیزان، ج ۳: ۳۷۳)

در نگاه پیامبر خدا نه تنها یکایک افراد حق حضور دائم در صحنه را دارند، که حتی مکلف به این حضور هستند. از حضرت ایشان نقل شده است که: «دست خدا با جماعت است» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۴: ۱۷۴) و «هرکس یک وجب از جماعت دور شود، خداوند طوق مسلمانی را از گردن وی برمی‌دارد.» (همان) و در نتیجه «هرکس از جماعت جدا شود، به مرگ جاهلیت مرده است.» (همان)

از سوی دیگر در تعدادی از روایات که از آن‌ها استنباط «وجوب» شده است، بر اهتمام به امور مسلمانان، به عنوان یکی از وظایف دینی تأکید شده است. (شیخ عاملی، ج ۱۱: ۵۵۹) طبق این روایات، که همگی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «هرکس صبح کند در حالی که نسبت به امور مسلمانان بی‌تفاوت باشد، مسلمان نیست.»^{۱۳}

نکته جالب در این احادیث، ظهور و یا حداقل شمول عبارت «امور المسلمین» در مسائل جمعی و مربوط به سرنوشت اجتماعی آنان است و نه فقط مسائل فردی. این به آن جهت است که شهروندان جامعه اسلامی (مؤمنان) نوعی قرابت و نزدیکی (ولایت) نسبت به یکدیگر دارند؛ «مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیک‌اند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه‌مندند و در حقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند علاقه می‌ورزند و لذا امر به معروف می‌کنند و یکدیگر را از منکر و زشتی‌ها باز می‌دارند.» (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۶۴)

۳. حق مشارکت در اداره امور کشور

یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در نظام اسلامی، حضور آنان در فرایند تصمیم‌سازی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها است. نمی‌توان دفاع از حکومت و حضور در صحنه را تکلیف مردم دانست ولی برای آنان حقی بر حکومت در نظر نگرفت از سوی دیگر مشارکت مردم در اداره امور مستلزم آرایه اطلاعات و آگاهی آنان از امور جامعه است.

هنگامی که پیامبر خدا (ص) معتقد است: «هرکس از جماعت جدا شود، به مرگ جاهلیت مرده است» (نهج الفصاحه: ۱۷۴)، باید برای حضور او در میان جامعه نیز نقشی در نظر بگیرد. به همین جهت در سیره سیاسی آن حضرت شاهد حضور مکرر و مداوم مردم و مشورت با آنان در مهم‌ترین امور حکومتی هستیم. بیعت و شوری دو نهاد نمادینی هستند که در این راستا می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. با آنکه به نص قرآن کریم، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان ولی امر مسلمانان منصوب شده بود، بیعت با پیامبر مورد تأیید و تحسین خداوند بزرگ است^{۱۴}؛ همان‌گونه که در مورد امام علی علیه‌السلام نیز وضع چنین است؛ یعنی به‌رغم آنکه از ابتدای رسالت، وصایت امیر مومنان بارها اعلام شده بود و در آخرین حج نیز بار دیگر پیامبر مأمور ابلاغ این نصب الهی شد، آن حضرت باز هم برای جانشین خود از مردم بیعت خواست.

همین امر نشان می‌دهد که مفاد بیعت، گرچه انشای ولایت و حاکمیت نیست، اما پیمانی مشروع و عقدی است که وفای به آن واجب است.

البته آن‌گونه که از روایات و گزارش‌های تاریخی فهمیده می‌شود، بیعت تنها در آغاز زمام‌داری نبوده و به هنگام حوادث و تصمیم‌گیری‌های مهم و سرنوشت‌ساز نیز تکرار می‌شده است^{۱۵} و این حاکی از تجدید پیمان با مردم است تا با حضور در صحنه و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها، به اجرای دستورها و دفاع از حکومت وفادار باقی بمانند. شوری نیز چنین است و احساس تعلق مردم به حکومت را تداوم می‌بخشد. بدیهی است مشورت با مردم، که خداوند پیامبر را به آن امر کرده است، یک عمل تشریفاتی یا دستوری بی‌فایده نیست و نشان از تأثیرگذاری آرای مردم (اکثریت) در تصمیم‌سازی‌های حکومتی و تصمیم‌گیری‌های حاکمان است.

تشکیل شورای نظامی و نظرخواهی در جنگ‌ها بازرترین مواردی است که در این زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. جنگ بدر (سبحانی، ۱۳۶۳: ۴۹۲)، جنگ طائف (همان، ج ۲: ۳۶۰)، و از همه درس آموزتر جنگ أحد (همان: ۳۶) نمونه‌های روشن این شیوه حکومتی پیامبر است.

چنانکه می‌دانیم پیش از آغاز جنگ أحد، پیامبر در مورد چگونگی مقابله با دشمن از یاران خود نظر خواست. اکثریت مسلمانان بر این رأی بودند که باید در بیرون از شهر و در دامنه کوه أحد جنگید. پیامبر با اینکه نظر دیگری داشت، به رأی اکثریت احترام نهاد و البته نتیجه آن بسیار تلخ و ناخوشایند بود. در چنین شرایطی ممکن بود عده‌ای بر اصل مشورت خرده بگیرند و به سرزنش مردم بپردازند؛ به‌ویژه با توجه به بی‌وفایی‌هایی که اکثریت آن‌ها در اوج بحران از خود نشان داده بودند.

اما درست در همین موقعیت آیه ۱۵۹ سوره آل عمران نازل شد (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳: ۱۴۲) و تأکید کرد که رمز موفقیت پیامبر، به عنوان حاکم جامعه اسلامی، ارتباط عاطفی عمیق او با مردم است و به همین جهت باید از خطاها چشم‌پوشد و باز هم در کارها با آنان مشورت کند و آنگاه که تصمیم گرفت قاطعانه به اجراء در آورد.^{۱۶}

در اینجا شایسته یادآوری است که حوزه مشورت با مردم و یا به تعبیر دیگر قلمرو دخالت و نفوذ رأی آنان در امور سیاسی و اجتماعی محدود به رعایت الزامات و احکام قطعی و ثابت شرعی است؛ اموری که تکلیف آن‌ها بنا بر "حکم" قطعی و تغییرناپذیر خدا روشن شده است، قابل تجدیدنظر با آرای عمومی نیست. (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۳)

به گفته مفسران:

گرچه کلمه "الامر" در "شاوهرم فی‌الامر" مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آن‌ها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین، مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده‌کردن احکام الهی بود. (تفسیر نمونه، ج ۳: ۱۴۳)

به تعبیر دیگر آرای همگانی تنها در "منطقه الفراغ" مؤثر است؛ یعنی در حوزه‌ای از زندگی که دین برای آن حکم الزامی مقرر نکرده است و این همان ظرف مسائل حکومتی و تدبیر امور عمومی است. (صدر، ۱۴۲۱ ق: ۱۹)

۴. حق نظارت و نقد عملکردها

از دیدگاه پیامبر اسلام (ص) حقوق و وظایف سیاسی و ارتباطی مردم منحصر به حضور در صحنه و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نیست؛ بالاتر آنکه در مرحله بعد هم مردم باید با نظارت بر عملکرد مسئولان، در جریان روند اجرای تصمیم‌ها قرار گرفته و ابراز نظر کنند؛ هر چند نظر آنان نشان‌گر مخالفت و نقد عملکردها باشد.

گذشته از آنکه مشورت، به خودی خود، اختصاصی به قبل از شروع اقدام ندارد و در همه مراحل می‌تواند ادامه یابد، حاکم وظیفه دارد، خصوصاً در مورد مسائل مهم، مردم را از واقعیت‌ها خبردار کند. پیامبر عزیز، آن‌گاه که مُعاذبن جبل را به سوی یمن می‌فرستاد، در رهنمودی مکتوب به او دستور داد تا ضمن توجه به آموزش و تربیت مردم و رعایت منزلت و جایگاه افراد، در اجرای اوامر الهی کوتاهی نکنند. ایشان سپس بر مدارا با مردم و گذشت نسبت به آنان تأکید فرموده و دستور می‌دهند که «ای معاذ ... در مورد هر مسئله‌ای که فکر می‌کنی درباره آن از تو انتقاد خواهند کرد، پیشاپیش دلایل و توجیهاات خود را برای مردم بازگو کن تا (مشکلات را متوجه شده و) تو را معذور دارند.» (شعبه‌الحرانی، ۱۳۶۳: ۲۴)

در نقطه مقابل مردم نیز موظف هستند که مسئولان جامعه را از واقعیت‌ها مطلع کنند و آنچه را درست تشخیص می‌دهند، صادقانه و دلسوزانه با آنان در میان گذارند. این همان چیزی است که تحت عنوان "نصیحت زمامداران مسلمین" در مجموعه معارف اسلامی شناخته شده است و روایات فراوانی را در خود جای داده است. طبق یکی از این روایات پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «هرکس نسبت به امور مسلمانان بی‌توجه باشد، از آنان نیست و هر کس روز و شب کند در حالی که ناصح خدا، رسول، قرآن، امام و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۳: ۵۴) طبق روایت دیگری آن حضرت فرموده‌اند: «سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند؛ خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی برای زمامداران و همراه بودن با جماعت.»

بدیهی است اظهار نظر صادقانه و خیرخواهانه ممکن است به صورت ابراز مخالفت با وضع موجود و نقد عملکردهای جاری باشد. این نه تنها مانعی ندارد و حق شهروندی محسوب می‌شود، که حق حاکمان نیز هست^{۱۸} و می‌توانند یا باید آن را از مردم مطالبه کنند. مسئولان جامعه اسلامی، خود باید زمینه را برای چنین ارتباطات مردمی‌ای فراهم آورند. پیامبر اکرم برای تحقق این وضعیت دو رهنمود بسیار مهم و مؤثر به زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی ارائه فرموده‌اند؛ نخست آنکه مداحان و مجیزگویان را از خود طرد کنند؛ آن هم با این تعبیر که «بر چهره ستایش‌گران خاک بپاشید» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۴: ۵۸۱) ابوذر گفته است: سلمان و بلال را

دیدم که به سوی پیامبر می‌رفتند. چون نزدیک آن حضرت رسیدند، سلمان خود را بر پاهای پیامبر انداخته و آن‌ها را می‌بوسید. حضرت او را به سختی از این کار نهی کرد و فرمود: «ای سلمان! با من چنان مکن که عجمان با پادشاهان خود انجام می‌دهند. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، می‌خورم از آنچه بندگان می‌خورند و می‌نشینم همانگونه که بندگان می‌نشینند.» (حکیمی، ۱۳۶۰: ۴۷) یکی دیگر از یاران رسول خدا (عبدالله بن مسعود) نیز می‌گوید: مردی به حضور حضرت رسید ولی از عظمت ایشان تحت تأثیر قرار گرفت و نتوانست سخن بگوید. رسول خدا با مهربانی به او فرمود: راحت باش! من که پادشاه نیستم. من فرزند زنی هستم گوشت مانده خشک شده می‌خورد.» (همان) رهنمود دیگر آنکه با سعه صدر، گوش شنوایی برای درد دل‌ها و گفت‌وگوهای مردم داشته باشند. این به معنای درستی همه حرف‌ها، گزارش‌ها و نقدهای مردم نیست، اما روش خوبی برای ارزیابی صحیح اوضاع و اصلاح نابسامانی‌ها است. پیامبر، خود چنان به این شیوه پایبند بود که گروهی از کور باطن‌های منافق آن را عیب پنداشته و بر ایشان خرده می‌گرفتند که او خوش باور و دهن‌بین است و هرکس هرچه بگوید باور می‌کند. (تفسیر نمونه: ۱۴)

خداوند متعال با اشاره به این گفتارهای آزردهنده، یکپارچه «گوش» بودن پیامبر را خیر و رحمت نامیده و طعنه زندگان را به عذاب دردناک آخرت تهدید می‌کند.^{۱۹}

از دیدگاه رسول اعظم (ص)، آن ملتی که ضعیفانش بدون لکنت زبان حق خود را از قدرتمندان مطالبه نکنند، ملتی بی‌ارزش و نامقدس است. این گفته‌ای است که حضرت علی علیه‌السلام بارها از آن بزرگوار شنیده و براساس آن به مالک اشتر چنین توصیه کرده است: «بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی. در مجلس عمومی با آنان بنشین و برای خدایی که تو را آفریده است فروتن باش. سربازان و یاران و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخن‌گوی آنان بدون نگرانی با تو گفت‌وگو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: ملتی که حق ناتوان را از قدرتمندان بدون اضطراب نستاند، رستگار نخواهد شد.»^{۲۰}

با توجه به چنین آموزه‌هایی به صراحت می‌توان گفت که حق نظارت، نقد و اعتراض علنی به حاکمان در هیچ نظام سیاسی، به اندازه نظام اسلامی وجود ندارد. بالاتر اینکه به گفته شهید مطهری: از جمله خصوصیات اسلام این است که به پیروانش حس پرخاش‌گری و مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر یعنی چه؟ یعنی اگر وضع حاکم نامطلوب و غیرانسانی بود، تو نباید تسلیم بشوی و تمکین بکنی. تو باید حداکثر کوشش خودت را برای طرد و نفی این وضع و برقراری وضع مطلوب و ایده‌آل به کار ببری. (مطهری، بی‌تا: ۵۵)

طبق یکی از روایاتی که مرحوم شیخ حرّ عاملی تحت عنوان «باب وجوب انکارالعامة علی الخاصة و تغییر المنکر اذا عملوا به» گردآوری کرده است، حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «اگر خاصه (یعنی نخبگان و صاحبان موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی) کار نادرستی را پنهانی

انجام دهند، خداوند عامه (عموم شهروندان و افراد عادی) را به دلیل کار نادرست آنان عذاب نمی‌کند، اما اگر آن منکر علنی انجام شد و مردم به‌رغم آگاهی، سکوت کرده و از آن جلوگیری نکردند، هر دو گروه سزاوار مجازات الهی هستند. آن حضرت سپس به این گفتار از رسول خدا استناد فرمود که: «گناه پنهانی تنها به‌کننده‌اش زیان می‌رساند، اما اگر آشکار شد و بر آن نشوریدند، به همگان ضرر خواهد رساند.» (شیخ عاملی، ۱۳۶۷: ۴۰۷)

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: فصلنامه پژوهش و مجلس، شماره ۴۲ (زمستان ۱۳۸۲)، ص ۶۴.
۲. «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرُقِ الْأَرْضِ...» خطبه (۱۸۹).
۳. «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا قَاتٌ عَيْنَ هَذِهِ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْرَأُ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» خطبه (۹۳).
۴. «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
۵. مِنْ أَصْبَحَ لَأَيِّهِمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.
۶. رک: سوره فتح، آیه‌های ۱۰ و ۱۸ و سوره ممتحنه، آیه ۱۲.
۷. رک: ناصر مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامة، ص ۴۷۹ به بعد.
۸. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَا مِنَ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.
۹. رک: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۵، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۴ و میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴ به بعد.
۱۰. «...» و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب» نهج البلاغه، خطبه ۳۴.
۱۱. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، سوره توبه آیه ۶۱.
۱۲. این بحث از نظر رابطه دین و رسانه نیز قابل بررسی و تأمل است. در این زمینه، رک: دکتر محسن اسماعیلی، «تعامل دین و رسانه از دیدگاه حقوق»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۳.
۱۳. «وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَّضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَأَيُّوْ خَدٍّ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، نامه ۵۱ نهج البلاغه.
۱۴. «وَ إِنْ أَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بَطْعَمَةٌ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ...» نامه ۵ نهج البلاغه.
۱۵. «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَنْمَةِ» نامه ۵۱ نهج البلاغه.
۱۶. برای مطالعه بیشتر در این باره، رک: دکتر محسن اسماعیلی، حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، صص ۴۹-۸۲.

۱۷. «... ألا وإن لكم عندي أن لا أحتججَ دونكم سراً إلا في حرب، ولا أطوي دونكم أمراً إلا في حكم... فإذا فعلت ذلك وجبت لله عليكم النعمة ولى عليكم الطاعة...» نامه ۵۰ نهج البلاغه.
۱۸. «لأن الجمعة مشهده عام، فأراد أن يكون للأمام سبب إلى... توقيفهم على ما أرادوا من مصلحة دينهم و دنياهم و يُخبرهم بما ورّد عليهم من الآفات و من الأهوال التي فيها المضرة و المنفعة»
۱۹. زینب بنت جحش، یکی از همسران پیامبر، از قبیله بنی اسد بود.
۲۰. «یا ابا بنی اسد: إنک لقلق الوضین، تُرسل فی غیر سدد، ولک بعد زمامه الصّهر و حق المسأله، و قد استعملت فاعلم: اما الاستبداد علینا بهذا المقام و نحن الأعلون نسباً، والأشدون برسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) نوطاً، فإنها كانت أثره...» خطبه (۱۶۲).

منابع

- ابن شعبه الحرانی، ابو محمد الحسن، *تحف العقول*، (۱۳۶۳)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم. اسماعیلی، محسن، (۱۳۸۴)، *حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- اسماعیلی، محسن، (بهار ۱۳۸۳)، «تعامل دین و رسانه از دیدگاه حقوق»، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸.
- الخُر العاملی، محمد ابن الحسن، (۱۳۶۷)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۶۰)، *الحیاه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ج ۲.
- دانشنامه جهان اسلام*، (۱۳۸۳)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۸.
- راش، مایکل، (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، چاپ اول.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۳)، *فروع ابدیت*، قم، نشر دانش اسلامی، چاپ اول، ج ۲۰۱.
- صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۱ ق)، *الاسلام یعود الی الحیاه*، انتشارات المهدی، چاپ اول.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیرالمیزان*، دفتر انتشارات اسلامی، حوزه علمیه قم، بی تا.
- فصل نامه پژوهش و مجلس، (زمستان ۱۳۸۲)، شماره ۴۲.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، ب اصلاحات ۱۳۶۸.
- قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مصوب ۱۳۸۸/۵/۳۱.
- قرآن کریم
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۳)، *میزان الحکمه*، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- مرتضوی، سیدخدایار، «مردم سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب»، فصل نامه راهبرد، ش ۲۸.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)*، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ج ۱۶.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار (ولاءها و ولایتها)*، انتشارات صدرا، ج ۳، چاپ ۹.
- مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، انتشارات صدرا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *نهیضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، انتشارات صدرا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ ق)، *بحوث فقهیه هامة*، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، قم، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۹۹۶.
نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۳۸۲)، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
نهج‌البلاغه
نهج‌الفصاحه، (۱۳۸۴)، (با تنظیم موضوعی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱۴.